

نحوه ناکامی طرح ترور پیامبر با جانبازی علی(ع)

تروریست ها، در حالی که دستهایشان بر قبضه شمشیر بود، منتظر لحظه ای بودند که همگی به خانه وحی یورش آورند و خون پیامبر را که در بسترش آرمیده است بریزند. آنان از شکاف در به خوابگاه پیامبر (ص) می نگریستند و از فرط فرح در پوست نمی گنجیدند و تصور می کردند که به زودی به آخرین آرزوی خود خواهند رسید.



تروریست ها، در حالی که دستهایشان بر قبضه شمشیر بود، منتظر لحظه ای بودند که همگی به خانه وحی یورش آورند و خون پیامبر را که در بسترش آرمیده است بریزند. آنان از شکاف در به خوابگاه پیامبر (ص) می نگریستند و از فرط فرح در پوست نمی گنجیدند و تصور می کردند که به زودی به آخرین آرزوی خود خواهند رسید.

فداکاری بی نظیر

اعمال و رفتار هر فرد، زاینده ی طرز تفکر و عقیده او است. جانبازی و فداکاری از نشانه های افراد با ایمان است. اگر ایمان انسان به چیزی به حدی برسد که آن را بالاتر از جان و مال خود بداند، قطعاً در راه آن سر از پا نمی شناسد و هستی و تمام شؤون خویش را فدای آن می سازد. قرآن مجید این حقیقت را در آیه ی زیر منعکس کرده است:

"انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون". "حجرات: 15 "

"مؤمنان کسانی هست که به خدا و پیامبر او ایمان آوردند و در آن هرگز تردید نکردند و با مال و جان خود در راه خدا کوشیدند؛ آنان به راستی در ایمان خود صادقند."

در سالهای آغاز بعثت، مسلمانان سخت ترین شکنجه ها و زجرها را در راه پیشبرد هدف تحمل می کردند. آنچه که دشمنان را از گرایش به آیین توحید باز می داشت همان عقاید خرافی نیاکان و حفظ مقام خدایان و تفاخر به امتیازات قومی و طبقاتی و کینه های موروثی قبیله ای بود. این موانع تا روزی که پیامبر (ص) مکه را فتح کرد، بر سر راه پیشرفت اسلام در مکه و اطراف آن وجود داشت و جز با قدرت نیرومند ارتش اسلام از میان نرفت.

فشار قریش بر مسلمانان سبب شد که گروهی از آنان به حبشه و گروه دیگری به یثرب مهاجرت کنند. با آنکه پیامبر و حضرت علی از حمایت خاندان بنی هاشم و ابوالخص ابوطالب برخوردار بودند، اما جعفر بن ابی طالب ناگزیر شد به همراه تنی چند از مسلمانان در سال پنجم بعثت مکه را به عزم حبشه ترک گوید و تا سال هفتم هجرت که سال فتح خیبر بود در آنجا اقامت گزیند.

پیامبر اسلام (ص) در سال دهم بعثت حضرت ابوطالب، بزرگترین حامی و مدافع خویش را، در مکه از دست داد. بیش از چند روز از مرگ عمومی بزرگوارش نگذشته بود که همسر مهربان او خدیجه، که هیچ گاه از بذل جان و مال در پیشبرد هدف مقدس پیامبر دریغ نمی داشت، نیز چشم از جهان پوشید. با درگذشت این دو حامی بزرگ، میزان خفقان و فشار بر مسلمین در مکه فزونی گرفت؛ تا آنجا که در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در یک شورای عمومی تصمیم گرفتند که ندای توحید را با زندانی کردن پیامبر یا با کشتن و یا تبعید او خاموش سازد. قرآن مجید این سه نقشه ی آنان را یادآور شده، می فرماید:

"و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک اویقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین". "انفال: 30 "

به یادآور هنگامی را که کافران بر ضد تو حیلہ کردند و بر آن شدند که تو را در زندان نگه دارند یا بکشند و یا تبعید کنند. آنان از در مکر وارد می شوند و خداوند مکر آنان را به خودشان باز می گرداند؛ و خداوند از همه چاره جوتر است.

سران قریش تصمیم گرفتند که از هر قبیله فردی انتخاب شود و سپس افراد منتخب به هنگام نیمه شب یکباره برخانه ی محمد (ص) هجوم برده، او را قطعه قطعه کنند. بدین طریق، هم مشرکان از تبلیغات او آسوده می شدند و هم خون او در میان قبایل عرب پخش می شد و لذا خاندان هاشم نمی توانست با تمام قبایلی که در ریختن خون وی شرکت کرده بودند به خونخواهی و مبارزه برخیزند.

فرشته ی وحی پیامبر را از نقشه ی شوم مشرکان آگاه ساخت و دستور الهی را به او ابلاغ کرد که باید هر چه زودتر مکه را به عزم یثرب ترک کند.

شب مقرر فرا رسید مکه و محیط خانه ی پیامبر (ص) در تاریکی شب فرو رفته بود. مأموران مسلح قریش هر یک از سویی به جانب خانه ی رسول خدا روی آوردند. اکنون پیامبر باید با استفاده از شیوه ی غافلگیری خانه را ترک کرده، در عین حال، چنین وانمود کند که در خانه است و در بستر خود آرمیده است. برای اجرای این نقشه لازم بود که فرد جانبازی در بستر او بخوابد و روانداز سبز پیامبر را به خود ببیچد تا افرادی که نقشه ی قتل او را کشیده اند تصور کنند که او هنوز خانه را ترک نگفته است و لذا توجه آنان فقط معطوف به خانه ی او شود و از راه عبور و مرور افراد در کوچه و بیرون مکه جلوگیری نکنند. اما کیست که از جان خود بگذرد و در خوابگاه پیامبر بخوابد؟ این فرد فداکار، لایذ کسی است که پیش از همه به وی ایمان آورده است و از آغاز بعثت، پروانه وار، گرد شمع وجود او گردیده است. آری، این شخص شایسته کس جز علی (ع) نیست و این افتخار باید نصیب وی شود.

از این رو، پیامبر رو به حضرت علی کرد و گفت: مشرکان قریش نقشه ی قتل مرا کشیده اند و تصمیم گرفته اند که به طور دسته جمعی به خانه ی من هجوم آورند و مرا در میان بستر بکشند. از این جهت از طرف خدا مأمورم که مکه را ترک کنم. لذا لازم است امشب در خوابگاه من بخوابی و آن پارچه ی سبز را به خود ببیچی تا آنان تصور کنند که من هنوز در خانه ام و در بسترم آرمیده ام و مرا تعقیب نکنند. و حضرت علی (ع) در اطاعت امر رسول اکرم (ص) از آغاز شب در بستر آن حضرت آرمید.

چهل نفر آدمکش اطراف خانه ی پیامبر را محاصره کرده بودند و از شکاف در به داخل می نگرستند و وضع خانه را عادی می دیدند و گمان می کردند که پیامبر در بستر خود آرمیده است. همه سراپا مراقب بودند و آنچنان وضع خانه را تحت نظر گرفته بودند که جنبش موری از نظر آنان مخفی نمی ماند.

اکنون باید دید که پیامبر اکرم، با این مراقبت شدید، چگونه خانه را ترک گفت. بسیاری از سیره نویسان بر آنند که پیامبر اکرم (ص) در حالی که آیاتی از سوره ی یس را قرائت می کرد [منظور آیات هشتم و نهم از این سوره است.] صف محاصره کنندگان را شکافت و آنچنان از میانشان عبور کرد که احدی متوجه نشد. امکان این مطلب قابل انکار نیست؛ چه هر گاه مشیت الهی بر این تعلق گیرد که پیامبر خود را از طریق اعجاز و به طور غیر عادی نجات دهد، هیچ چیز نمی تواند مانع از آن شود. ولی سخن اینجاست که قراین زیادی حکایت می کند که خدا نمی خواست پیامبر خود را از طریق اعجاز نجات بخشد، زیرا در این صورت لازم نبود که حضرت علی در بستر پیامبر بخوابد و خود پیامبر به غار "نور" برود و سپس با زحمات زیادی راه مدینه را در پیش گیرد.

برخی نیز می گویند هنگامی که پیامبر از خانه خارج شد همه ی آنان را خواب ربوده بود و پیامبر از غفلت آنان استفاده کرد. ولی این نظر دور از حقیقت است و هرگز شخص عاقل باور نمی کند که چهل آدمکش که خانه را برای این محاصره کرده بودند که پیامبر از خانه بیرون نرود تا در وقت مناسب او را بکشند، مأموریت خود را آنچنان سرسری بگیرند که همگی با خیال آسوده بخوابند!

ولی بعید نیست، همان طور که برخی نوشته اند، پیامبر پیش از گرد آمدن تروریستها، خانه را ترک گفته بود. [سیره ی حلبی، ج 2 ص 32.]

یورش به خانه وحی

مأموران قریش، در حالی که دستهایشان بر قبضه ی شمشیر بود، منتظر لحظه ای بودند که همگی به خانه ی وحی یورش آورند و خون پیامبر را که در بسترش آرمیده است بریزند. آنان از شکاف در به خوابگاه پیامبر (ص) می نگرستند و از فرط فرح در پوست نمی گنجیدند و تصور می کردند که به زودی به آخرین آرزوی خود خواهند رسید. ولی علی (ع) با قلبی مطمئن و خاطری آرام، در خوابگاه پیامبر دراز کشیده بود، زیرا می دانست که خداوند پیامبر عزیز خود را نجات داده است.

دشمنان، نخست تصمیم گرفته بودند که نیمه شب به خانه ی پیامبر هجوم آورند، ولی به علی از این تصمیم منصرف شدند و سرانجام قرار گذاشتند در فروغ صبح وارد خانه شوند و مأموریت خود را انجام دهند. پرده های تیره ی شب به کنار رفت و صبح صادق سینه ی افق را شکافت. مأموران با شمشیرهای برهنه به طور دسته جمعی به خانه ی پیامبر هجوم آوردند و از اینکه در آستانه ی تحقق بزرگترین آرزوی خود بودند از شادی در پوست خود نمی گنجیدند، اما وقتی وارد خوابگاه پیامبر (ص) شدند حضرت علی (ع) را به جای پیامبر یافتند. خشم و تعجب سراپاس وجود آنان را فراگرفت. رو به حضرت علی کردند و پرسیدند محمد کجاست؟! فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من می خواهید؟ در این موقع، از فرط عصبانیت به سوی حضرت علی (ع) حمله بردند و او را به سوی مسجد الحرام کشیدند، ولی پس از بازداشت مختصری ناگزیر آزادش ساختند و در حالی که خشم گلوی آنان را می فشرد تصمیم گرفتند که از پای ننشینند تا جایگاه پیامبر (ص) را کشف کنند. [تاریخ طبری، ج 2 ص 97.]

قرآن مجید برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار جاودان بماند، در طی آیه ای جانبازی حضرت علی (ع) را می ستاید و او را از کسانی می داند که جان به کف در راه کسب رضای خدا می شتابند:

"و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد" "بقره: 207"

برخی از مردم کسانی هستند که جان خود را برای تحصیل رضای خداوند از دست می دهند؛ و خداوند به بندگان خود رؤوف و مهربان است.

جنایتکار عصر بنی امیه

بسیاری از مفسران شأن نزول آیه ی اخیر را حادثه ی "لیلة المبيت" می دانند و بر آنند که آیه به همین مناسبت درباره ی حضرت علی (ع) نازل شده است. [مدارک نزول آیه را درباره ی علی (ع) سید بحرینی در تفسیر برهان "ج 1 ص 206-207" و مرحوم بلاغی در تفسیر آلآلرحمان "ج 1 ص 184-185" نقل کرده اند. شارح معروف نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، می گوید: مفسران نزول آیه را در حق علی نقل کرده اند. "ر.ک. ج 13 ص 262".]

سمرة بن جندب، عنصر جنایتکار عصر اموی، با گرفتن چهارصد هزار درهم حاضر شد که نزول این آیه را درباره ی حضرت علی (ع) انکار کند و دریک مجمع عمومی بگوید که آیه درباره ی عبدالرحمان بن ملجم نازل شده است! وی نه تنها نزول این آیه را درباره ی علی (ع) انکار کرد بلکه افزود که آیه ی دیگری "که درباره ی منافقان است" درباره ی علی (ع) نازل شده است. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4 ص 73]. آیه ی مزبور این است:

"و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه و هو الدالخصام". "بقره: 204"

گفتار برخی از مردم تو را به تعجب و می دارد و خدا را بر آنچه که در دل دارد گواه می گیرد. "تو فریب ظاهر گفتار او را مخور، زیرا" وی از سخت ترین دشمنان است.

چنین تحریفی از حقیقت از چنان جنایتکاری بعید نیست. وی در دوران استانداری "زیاد" در عراق، فرماندار بصره بود و به سبب عنادی که با خاندان پیامبر (ص) داشت هشت هزار نفر را به جرم ولایت و دوستی با حضرت علی (ع) کشت. وقتی "زیاد" از وی بازجویی کرد که چرا و به چه جرأتی این همه افراد را کشته است و هیچ تصور نکرد که درمیان آنان بی گناهی وجود داشته باشد، وی در پاسخ با کمال وقاحت گفت: "لو قتلت مثلهم ما خشيت" یعنی: من از کشتن دو برابر آنان نیز باکی نداشتم. [تاریخ طبری، ج 2، حوادث سال پنجاهم هجری]. ذکر کارهای ننگین سمره در این صفحات نمی گنجد. او همان کسی است که دستور پیغمبر (ص) را، که هر وقت برای سرکشی به نخل خود وارد منزل مردم می شود، باید اجازه بگیرد، رد کرد و حتی حاضر نشد نخل خود را به چند برابرقیمت آن به پیامبر بفروشد و اصرار می ورزید که برای سرکشی به نخل خود هرگز اجازه نخواهد گرفت. پیامبر اکرم (ص) پس از مشاهده ی این جریان به صاحب خانه گفت: برو درخت این مرد را بکن و به دور بینداز. و به سمره فرمود: "انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار". یعنی تو مرد زبان رسانی هستی و اسلام اجازه نمی دهد کسی به کسی ضرر بزند.

باری، این تحریف چند روزی بر ساده لوحان اثر جزئی نهاد، ولی مرور زمان پرده های تعصب را به کنار زد و محققان تاریخ اسلام حقایق را از ورای اوهام بیرون کشیدند و محدثان و مفسران نزول آیه را در شأن حضرت علی (ع) تصدیق کردند. این واقعه ی تاریخی حاکی است که مردم شام چنان تحت تأثیر تبلیغات دستگاه اموی قرار گرفته بودند که هر چه از دهان گویندگان آن دستگاه می شنیدند همه را چون لوح محفوظ می پنداشتند. از اینکه مردم شام گفتار امثال سمره را تصدیق می کردند می توان فهمید که آنان کوچکترین اطلاعی از تاریخ اسلام نداشتند، زیرا هنگام نزول آیه عبدالرحمان چشم به جهان نگشوده بود و لاقلاً به محیط حجاز قدم گذاشته و پیامبر را ندیده بود تا آیه ای درباره ی او نازل شود.

تعصبات ناروا

فداکاری امیر مؤمنان (ع) در شبی که خانه ی پیامبر (ص) از طرد آدمکشان قریش محاصره شده بود امری نیست که بتوان آن را انکار کرد و یا کوچک شمرد. خداوند برای اینکه به این رویداد تاریخی رنگ ابدی و جاودانی بخشد درقرآن مجید "سوره ی بقره، آیه ی 207" از آن یاد کرده است و مفسران بزرگ نیز در تفسیر آیه ی مربوط به این واقعه به نزول آن در شأن حضرت علی (ع) اشاره کرده اند. ولی افرادی که بر دیده، پرده و در دل، تعصب و بغض به حضرت علی (ع) دارند به دست و پا افتاده اند تا این فضیلت بزرگ تاریخی را چنان تفسیر کنند که از عظمت فداکاری آن حضرت بکاهند.

جاحظ، یکی از دانشمندان معروف اهل تسنن، چنین می نویسد:

هرگز نمی توان خوابیدن علی در بستر پیامبر را اطاعت و فضیلت بزرگ شمرد، زیرا پیامبر به او اطمینان داده بود که اگر در جایگاه او بخوابد آسیبی به او نخواهد رسید. [العثمانية، ص 45].

پس از وی، ابن تیمیه ی دمشق [ابن تیمیه به سبب مخالفت‌هایی که با علمای اسلام داشت و عقاید خاصی که درباره ی شفاعت و زیارت قبور و... ابراز می کرد مطرود علمای وقت گردید و سرانجام در سال 728 هجری در زندان شام درگذشت.] به این مطلب افزوده است که: علی از طریق دیگر نیز می دانست که کشته نمی شود، زیرا پیامبر به وی گفته بود که فردا در محل معینی از مکه اعلام کند که هرکس نزد محمد امانتی دارد بیاید و باز گیرد. علی از مأموریتی که پیامبر به وی داد به خوبی دریافت که اگر در بستر آن حضرت بخوابد آسیبی به وی نخواهد رسید و جان به سلامت خواهد برد.

پاسخ

پیش از آنکه موضوع را بررسی کنیم از تذکر نکته ای ناگزیریم و آن اینکه جاحظ و ابن تیمیه و پیروان آن دو، که به بی مهری نسبت به خاندان پیامبر (ص) معروفند، برای انکار فضیلتی، ناخودآگاه، فضیلت برتری را برای حضرت علی (ع) اثبات کرده اند! زیرا حضرت علی (ع) که از طرف پیامبر (ص) مأموریت داشت که در خوابگاه او بخوابد از نظر ایمان از دو حال خارج نبود. یا ایمان او به راستگویی پیامبر در حد متعارف بود و یا به طور فوق العاده ای به صدق گفتار پیامبرایمان داشت. در صورت نخست می توان گفت که حضرت علی (ع) علم قطعی به سلامت و بقای خود داشت، زیرا برای کسانی که از نظر ایمان و اعتقاد در مرتبه ای نازل قرار دارند هرگز از گفتار پیامبر (ص) جزم و یقین به صحت گفتار او حاصل نمی شود و اگر هم در بستر وی بخوابند دچار نگرانی و تشویش فراوان خواهند بود.

ولی اگر حضرت علی (ع) از نظر ایمان در درجه ای عالی قرار داشت و صحت گفتار پیامبر (ص) در دل چون نور خورشید روشن بود، در این صورت برای حضرت علی (ع) فضیلت بالاتری اثبات کرده ایم. زیرا هرگاه ایمان فردی به مرتبه ای برسد که آنچه را از پیامبر (ص) می شنود چنان صحیح و صادق بینگارد که برای او با روز روشن فرق نکند و اگر پیامبر به او بگوید که اگر در بستر وی بخوابد آسیبی به او نخواهد رسید با قلبی چنان آرام در بستر او بیارمد که سرسوزنی احتمال خطر ندهد، با چنین فضیلتی قطعاً چیزی برابری نمی کند.

اکنون صفحات تاریخ را ورق بزنیم.

تاکنون بحث ما بر این فرض بود که پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) گفته است که کشته نخواهد شد، ولی اگر به تاریخ رجوع کنیم خواهیم دید که مطلب چنان نیست که پیروان جاحظ و ابن تیمیه گمان کرده اند و همه ی مورخان حادثه را آنگونه که این دو نوشته اند ضبط نکرده اند.

مؤلف طبقات کبرا [محمد بن سعد معروف به کاتب واقدی که در سال 168 هجری دیده به جهان گشود و در سال 230 دیده از جهان برپست. طبقات وی جامعترین و در عین حال اصلیتترین کتابی است که در سیره ی پیامبر اکرم (ص) نوشته شده است. به ج 1 ص 228-227 مراجعه فرمایید.] واقعه ی هجرت را به طور مشروح نوشته است و هرگز از آن جمله ای که جاحظ آن را دستاویز خود قرار داده "که پیامبر به علی گفته: در خوابگاه من بخواب و آسیبی به تو نخواهد رسید" یادی نکرده است.

نه تنها او بلکه مقریزی، مورخ معروف قرن نهم [تقی الدین احمد بن علی مقریزی "متوفا به سال 845 هجری"]، نیز در کتاب مشهور امتاع الاسماع حادثه را همچون کاتب واقدی نقل کرده است و هرگز نگفته که پیامبر به علی فرمود: "آسیبی به تو نخواهد رسید".

آری، در این میان ابن هشام در سیره "ج 1 ص 483" و طبری در تاریخ خود "ج 2 ص 99" از آن گفتار یادی کرده اند و کسانی همچون ابن اثیر در تاریخ کامل "ج 2 ص 372" و دیگران نیز که آن را نقل کرده اند همگی از سیره ی ابن هشام و یا تاریخ طبری گرفته اند.

بنابراین مسلم نیست که پیامبر (ص) این مطلب را گفته باشد و اگر هم گفته باشد به هیچ وجه معلوم نیست که هر دو مطلب را "نرسیدن آسیب و رد امانتهای مردم" در همان شب نخست گفته باشد؛ به گواه اینکه این حادثه را علما و مورخان شیعه و برخی از سیره نویسان اهل تسنن به صورت دیگری نقل کرده اند. اینک توضیح مطلب:

دانشمندان معروف شیعه، مرحوم شیخ طوسی، در امالی خود دنباله ی واقعه ی هجرت را که منتهی به نجات پیامبر شدچنین می نویسد:

شب هجرت سپری شد و علی (ع) از محل اختفای پیامبر (ص) آگاه بود و برای فراهم ساختن مقدمات سفر پیامبر لازم بود شبانه با او ملاقات کند. [اعیان الشیعة، ج 1 ص 237.]

پیامبر اکرم (ص) سه شب در غار نور بسر برد. در یکی از شبها حضرت علی (ع) و هند بن ابی هاله فرزند خدیجه به غار رفتند و به محضر پیامبر (ص) رسیدند. پیامبر دستورهایی زیر را به حضرت علی داد:

1- دو شتر برای من و همسفرم آماده کن. "در این موقع ابوبکر گفت: من قبلاً دو شتر برای این کار آماده کرده ام. پیامبر فرمود: در صورتی این دو شتر را از تو می پذیرم که پول هر دو را بپردازم. سپس به علی دستور داد که پول شتران را بپردازد."

2- من امین قریش هستم و هم اکنون امانتهای مردم در خانه ی من است. فردا باید در محل معینی از مکه بایستی و با صدای رسا اعلام کنی که هر کس امانتی نزد محمد دارد بیاید و آن را باز گیرد.

3- بعد از رد امانتها باید خود آماده ی مهاجرت کنی. هر وقت نامه ی من به تو رسید، دخترم فاطمه و مادرت فاطمه و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب را همراه خود بیاور. و اگر کسانی از بنی هاشم خواستار مهاجرت شدند مقدمات هجرت آنان را نیز فراهم کن. "سپس فرمود: "از این پس هر خطری که در کمین تو بود از تو برطرف شده است و دیگر آسیبی به تو نخواهد رسید." [متن عبارت پیامبر این است: "انهم لن یصلوا الیک من الان بشیء تکرهه."]

این جمله مانند همان جمله ای است که ابن هشام در سیره و طبری در تاریخ خود آورده اند. بنابراین اگر پیامبر به حضرت علی تأمین داده است در شبهای بعد بوده است و نه در شب هجرت، و اگر به حضرت علی فرمان داده است که امانتهای مردم را رد کند در شب دوم و یا سوم بوده است و نه در لیلة المبیت.

اگر بعضی از مورخان اهل تسنن واقعه را طوری نقل کرده اند که می رساند پیامبر اکرم (ص) در همان شب هجرت به حضرت علی تأمین داده و در همان شب دستور رد امانتها را صادر کرده است قابل توجیه است، زیرا بعید نیست که نظر آنان به نقل اصل حادثه بوده است و ذکر زمان و مکان صدور این اوامر و وصایا برای آنان حائز اهمیت نبوده است.

حلبی در سیره ی خود می نویسد:

در یکی از شبها که پیامبر (ص) در غار نور بسر می برد علی (ع) شرفیاب محضرش گردید. پیامبر (ص) در آن شب به علی (ع) دستور داد که امانتهای مردم را بازگرداند و قرضهای پیامبر را ادا کند. [سیره ی حلبی، ج 2 ص 36 و 37.] و از مؤلف کتاب "الدرالمنثور" نقل می کند که علی (ع) پس از شب هجرت با پیامبر اکرم (ص) ملاقات داشته است. [سیره ی حلبی ج 2 ص 36 و 37.]

دو گواه روشن بر فداکاری امام دو مطلب تاریخی گواه می دهد که عمل حضرت علی (ع) در آن شب جز فداکاری نبوده، آن حضرت به راستی آماده ی قتل و شهادت در راه خدا بوده است.

1- اشعاری که امام (ع) پیرامون این حادثه ی تاریخی سروده و سیوطی همه ی آنها را در تفسیر خود [الدرالمنثور، ج 3 ص 180.] نقل کرده است، گواه روشن بر جانبازی اوست:

وقیت بنفسی خیر من وطا الحصى
و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر
محمد لما خاف ان یمکروا به
فوقاه ربی ذو الجلال من المکر
و بت اراعیهم متی ینشرونی
و قد وطنت نفسی علی القتل و الاسر

من جان خود را برای بهترین فرد روی زمین و نیکوترین شخصی که خانه ی خدا و حجر اسماعیل را طواف کرده است سپر قرار دادم.

آن شخص عالیقدر محمد بود. و من هنگامی دست به این کار زدم که کافران نقشه ی قتل او را کشیده بودند ولی خدای من او را از مکر دشمنان حفظ کرد.

من در بستر وی بیتوته کردم و در انتظار حمله ی دشمن بودم و خود را برای مرگ و اسارت آماده کرده بودم.

2- دانشمندان سنی و شیعه نقل کرده اند که خداوند در آن شب به دو فرشته ی بزرگ خود، جبرئیل و میکائیل، خطاب کرد که: اگر من

برای یکی از شما مرگ و برای دیگری حیات مقرر کنم کدام یک از شما حاضر است مرگ را بپذیرد و زندگی به دیگر واگذار کند؟ در این لحظه هیچ کدام نتوانست مرگ را بپذیرد و در راه دیگری فداکاری کند. سپس خدا به آن دو فرشته خطاب کرد که: به زمین فرود آیید و ببینید که علی چگونه مرگ را خریده، خود را فدای پیامبر کرده است؛ سپس جان علی را از شر دشمن حفظ کنید. [بحارالانوار، ج 19 ص 39، به نقل از احیاء العلوم غزالی.]

اگر از نظر بعضی مرور زمان بر این فضیلت بزرگ پرده کشیده است، ولی آغاز اسلام عمل حضرت علی (ع) در نظر دوست و دشمن بزرگترین فداکاری به شمار می رفت. در شورای شش نفری که به فرمان عمر برای تعیین خلیفه تشکیل شد علی (ع) با ذکر این فضیلت بزرگ بر اعضای شورا احتجاج کرد و گفت:

من شما اعضای شورا را به خدا سوگند می دهم که آیا جز من کسی بود که برای پیامبر در غار "حرا" غذا ببرد؟ آیا جز من کسی در جای او خوابید و خود را سپر بلای او کرد؟ همگی گفتند: والله جز تو کسی نبوده است. [خصال صدوق، ج 2 ص 123؛ احتجاج طبرسی، ص 74.]

مرحوم سید بن طاووس درباره ی فداکاری حضرت علی (ع) تحلیل جالبی دارد و آن را به فداکاری اسماعیل و تسلیم او در برابر پدر قیاس کرده، برتری ایثار حضرت علی (ع) را اثبات کرده است. [ر.ک. اقبال، ص 593؛ بحارالانوار، ج 19 ص 98.]

منبع: کتاب فروغ ولایت - تألیف آیت الله حسن سبحانی